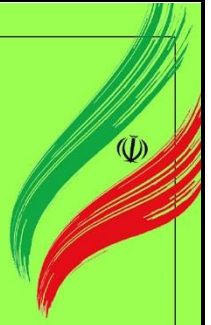
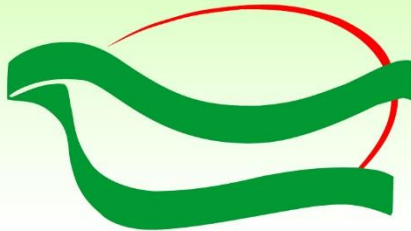


حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى رُسِيَا فِئِم



بصائر علمي
ويژه اعضاء شبكه، ملي قدرت نرم



معاونت بررسي و تحليل

سازمان بئج اساتيد

آن چه پیش رو دارید متن کامل سخنرانی حجه الاسلام و المسلمین دکتر خسروپناه، محقق، پژوهشگر و معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی می باشد که در تاریخ ۹۹/۳/۲۱ در نشست شورای تبیین معاونت بررسی و تحلیل سازمان بسیج اساتید ایراد شده است. نظر به اهمیت مباحث و موضوعات مطرح شده به ویژه برای جامعه علمی و دانشگاهی کشور، این معاونت برآن شد تا این مباحث را در اختیار مدیران و اعضای شبکه ملی قدرت نرم سازمان قرار دهد. امید است با ارائه نقطه نظرات سازنده و روشنگرانه خویش این معاونت را در ارائه تولید محتوای پر بار و غنی یاری فرمایید.

معاونت بررسی و تحلیل

نقد پارادایم های روش شناختی علوم اجتماعی مدرن

پارادایم اصطلاحی است که آقای کوهن برای اولین بار مطرح کرده و در کتاب ساختار انقلابی علمی نزدیک به ۱۷ الی ۱۸ معنی متفاوت برای آن گفته است. در اینجا ما مقصود مان از پارادایم، چارچوب نظری است پارادایم یعنی چارچوب نظری.

چارچوب نظری دو رکن دارد یک رکن مبانی و یک رکن روش شناسی، طبیعتاً الان وقتی می خواهیم وارد چارچوب نظریه روان شناختی شویم دیگر وارد مبانی نخواهیم شد.

بعد از آنکه روشها را توضیح دادیم فقط نام کلیدی ترین مبانی حاکم بر روش های علوم اجتماعی مدرن را خواهیم گفت. مقصود از علوم اجتماعی هم بخشی از علوم انسانی است **social science** علوم اجتماعی یعنی جامعه شناسی اقتصاد مدیریت و علوم سیاسی

علوم تربیتی و علوم از این قبیل. یعنی علوم فلسفی الهیاتی و علوم نقلی مقصود نیست، اگر چه طبیعتاً این علوم اجتماعی در بخش مبانی از آن دسته دیگر از علوم انسانی مثل فلسفه و الهیات و مباحثی از این قبیل استفاده می کنند و آنها علوم مبانی ساز هستند در واقع علوم اجتماعی از علوم مبنا ساز و مبانی ساز بهره می برد ولی علوم اجتماعی علمی هستند که می خواهد در واقع به یک معنا انسان محقق را بشناسد تا به سمت انسان مطلوب تغییرش بدهد.

کار علوم اجتماعی این است مثلاً در مدیریت، یک توصیفی از سازمانهای تحقق یافته می دهد و می گوید که چگونه این انسان تحقق یافته تغییر پیدا کند به سمت سازمان مطلوب یا در اقتصاد، انسان اقتصادی محقق، که انسانی تولید کننده توزیع کننده و مصرف کننده است آن را توصیف می کند تا بتوانند انسان محقق اقتصادی را تغییر بدهد به انسان اقتصادی مطلوب یا مثلاً در روان شناسی انسان محقق را معرفی می کند به لحاظ شخصیت یا عرصه های دیگر و بعد اینکه چگونه تغییر پیدا کند به انسان مطلوب و سالم. و همینطور سایر علوم.

وقتی میگوییم مدرن علوم اجتماعی، modern هیچ معادل فارسی ندارد نه جدید، نه نوین، نه نو، نه تجدد هیچ کدام تعریف مدرن نیستند مدرن، مدرن است مثل بعضی از واژه های فارسی ما که معادل انگلیسی ندارد مثل حکمتی vesden ترجمه اش غلط است یا rashralite غلط است. حکمت، حکمت است بعضی واژه های فارسی ما هیچ معادل انگلیسی ندارد واژه های انگلیسی هم همینطور است گاهی اوقات عرب ها راحت تر می توانند ترجمه کنند مثلاً سکولاریزم را به العلمانیه ترجمه می کنند العلمانیه، به فتح عین ولی وقتی ما ترجمه می کنیم میگوییم جدایی دین از سیاست که غلط است حالا بعضی ها می گویند جدایی دین از حکومت که این دیگر خیلی غلط است. غرض این است بعضی ها را می شود ترجمه کرد بعضی ها را نمی شود modern ترجمه فارسی ندارد.

این مدرن بعد از قرون وسطی و رنسانس است یعنی از قرن ۱۶ دوره مدرن شروع شده است الان نزدیک پنج قرن از مدرن گذشته ولی هنوز می گویند مدرن. هزار سال دیگه هم میگوییم مدرن

این چه جدیدی است که کهنه نمی شود این چه نوعی است که کهنه نمی شود این معلوم است که نوبی خاصی است پس باید تصویری داشته باشیم بلکه می توان تصور تاریخی داد می گوئیم منظور از علوم اجتماعی مدرن یعنی علوم اجتماعی که از قرن شانزدهم به بعد پیدا شده است یعنی مثلاً با علوم اجتماعی فلسفه سیاسی اقتصاد حکمت عملی که ارسطو داشته در تقسیمش می گفت فلسفه نظری عملی تولیدی . فلسفه عملی را می گفت اخلاق سیاست مدرن تدبیر منزل که فارابی هم دارد در کتاب آراء اهل مدینه الفاضله یا خواجه نصیرالدین طوسی کتاب اخلاق ناصری دارد. در قرون وسطی هم مثلاً آگوستین درباره حکمت عملی کتاب دارد توماس آکویناس حکمت عملی دارد از سیاست از اقتصاد بحث کرده چون می خواستند کشورداری کنند طبیعتاً این بحثها را داشتند یا سیسرو یکی از فیلسوفان معروف سیاسی در دوره قبل از قرون وسطی اینها بوده اند . پس این علوم اجتماعی به یک معنای عام در گذشته هم بوده اند ولی این جا می گوئیم علوم اجتماعی مدرن یعنی علوم اجتماعی که از قرن ۱۶ به بعد شکل گرفته است. این یک تعریف تاریخی است .

اما تعریف فلسفی علوم اجتماعی مدرن که در فلسفه علوم اجتماعی مطرح است یعنی علوم اجتماعی که سه تا ایسم مثل چتری ، نفوذ کرده در این علوم که این سه تا ایسم عبارتند از **humanesism** اصالت انسان، **seceularism** اصالت دنیا **subjectevem** اصالت فاعل شناسای انسانی . اصالت انسان اصالت دنیا اصالت فاعل شناسای انسانی.

در غرب ایسم های فراوانی وجود دارد و عمدتاً این ایسم ها با هم تقابل دارند. مثلاً آمپریزم با رسیورالیزم تقابل دارد آن اصالت تجربه و این اصالت عقل است یا پوزیتیویسم با اگزیزیالیسم مقابل هم هستند ایسم هایی که در غرب هستند عمدتاً با هم تقابل دارند لیبرالیزم سوسیالیزم عمدتاً ایسم های فلسفی ایسم های اجتماعی حتی ایسم های علمی مکاتب علمی با هم تقابل دارند در جامعه شناسی در روانشناسی مثلاً مکتب گشتال با مکتب رفتارگرایان اینها مقابل هم هستند یا مکتب رفتارگرایی با مکتب روانکاوی مقابل هم هستند اساساً فروید آمد تا مکتب

رفتارگرایی را کنار بزند معمولاً این‌ها در تقابل با هم هستند ولی سه تا ایسم هست در غرب مدرن که نه تنها با هم تقابل ندارند بلکه روح حاکم بر کل ایسم‌ها هستند که در راس شان همین اومانیزم می‌باشد لذا من گوهر مدرن را اصالت انسان می‌دانم آن وقت از این اصالت انسان ۲ ایسم دیگر انشعاب پیدا کرده است اصالت فاعل شناسایی انسانی که subjectivism است از ساجکت گرفته شده و ایسم دیگر که عبارت است از سکولاریزم اصالت دنیا. این دو تا زاینده و فرزندان خلف این اومانیزم هستند این سه ایسم یک مثلث و یک روح حاکم دارند. این می‌شود گوهر مدرن البته کانت معتقد است گوهر مدرن subjectivism است یعنی اصالت فاعل شناسای انسانی. من معتقدم گوهر مدرن هیومنیزم است اصالت انسان البته از اصالت انسان subjectivism هم انشعاب پیدا کرده و عقلانیت مدرن شکل گرفته عقلانیت خودبنیاد مدرن و دیگر از قرن هفدهم به بعد تمام دعوا سر این rashralites. بوده است.

این عقلانیت مدرن چیست؟ پوزیتیویست‌های نظری مثل کانت تفسیری دارد شینا تفسیر دارد هگل تفسیر دارد مکتب فرانکفورت تفسیر دارد اصلاً مکتب فرانکفورت آقای هوک هایمر آقای آدرنو کتاب دارد کتابشان دیالکتیک روشنگری است یعنی روی rashnalite متمرکز هستند لذا اگر کسی می‌خواهد مدرن را بشناسد شناخت مدرن به شناخت این سیستم سخت افزاری نیست شناخت مدرن به سبک زندگی نیست که مثلاً الان تعریف خانواده عوض شده، خیر حقیقت مدرن حتی صنعتش نیست. علوم مهندسی‌اش هم نیست. علوم پزشکی‌اش هم نیست. علوم انسانی و علوم پایه و فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی‌اش هم نیست. گوهر مدرنیت عقلانیت برگرفته از هیومنیزم است. عقلانیت برگرفته از انسان محوری است. آن وقت این ظهوراتی داشته، ظهورات آن در نیمه اول قرن هفدهم در علوم، فیزیک گالیله شده. فیزیک نیوتون، نیمه دوم قرن ۱۷، فیزیک لاپلاس، نیمه اول قرن ۱۸، زیست‌شناسی داروین، قرن نوزدهم فیزیک کانتومنی، قرن بیستم، علم ژنتیک در قرن بیستم، علم اپی ژنتیک قرن بیست و یکم، علوم چهارگانه نوین بنیادین یعنی علوم اطلاعات، نانو، نانو تکنولوژی و علوم شناختی؛ اینها چهار دسته علوم بنیادین قرن بیست و یکم هستند. اواخر قرن بیستم و در قرن بیست و یکم این علوم چهارگانه که چه

علوم شناختی، چه هوش مصنوعی و چه جنگ شناختی همین که شنیده‌اید منشا این‌ها علوم شناختی است، یعنی امروز روانشناسی رفتاری، روانشناسی روانکاوی گشتالت، در دنیا مطرح نیست که در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود. الان روانشناسی شناختی مطرح است. الان اقتصاد کینز، فریدمن و هایک مطرح نیست. الان اقتصاد شناختی مطرح است. الان جامعه‌شناسی شناختی مطرح است که ریشه‌اش در هوش مصنوعی و فلسفه ذهن و علوم شناختی است. پس بنابراین وقتی گفته می‌شود **علوم اجتماعی مدرن یعنی علوم اجتماعی که زاینده عقلانیت مدرن هست یعنی علوم اجتماعی که زاینده این سه اصل اومانیزم و ساجکتیویزم و سکولاریزم است**. اینها هر کدام پارادایم‌های روش شناختی داشته‌اند. مهمترین پارادایم‌های روش شناختی عبارتند از: **پارادایم یا روش تبیینی، روش تفسیری، روش انتقادی و روش گفتمانی**. عمدتاً این چهار روش هستند. مثلاً فرض کنید؛ روش‌های پساساختارگرایانه وجود دارد. تبارشناسی فوکو مطرح است. ساختار شکنی دریدا مطرح است. خیلی بحث‌های مفصل‌تری هم هست ولی عمده همین چهارتایی است که عرض کردم. عمده کسانی که گرایش پوزیتیویستی و تجربه‌گرایی را مطرح کرده‌اند پارادایم روشی‌شان، پارادایم تبیینی است این روش چه می‌گوید؟ می‌گوید؛ ما ظاهر پدیده‌ها را؛ فنومن‌ها را ببینیم، ببینیم این‌ها در اثر عوامل بیرونی چه فعل و انفعالاتی پیدا می‌کنند. مثلاً در روانشناسی نظریه محرک و پاسخ را شنیده‌اید. این که چه حرفی بزنی، چه کاری بکنی و چه عکس‌العملی را ببینیم، شبیه قانون سوم نیوتن هست. عمل و عکس‌العمل؛ این قانون سوم نیوتن؛ عمل و عکس‌العمل که درباره پدیده‌ها است را آمدند تبدیل کردند به قانون محرک و پاسخ در روانشناسی. حتی در جامعه‌شناسی.

روشهای تبیینی معمولاً روش‌های استقرائی و آماری است منطق احتمالات است روش کمی را شنیده‌اید و تدریس کرده‌اید البته ممکن است روشهای کیفی هم استفاده بشود اما برای شناخت همین عوامل ظاهری است که عوامل ظاهری چه تاثیری می‌گذارند چه تاثیری می‌پذیرند و تبدیل می‌شوند به مثلاً نظریه شخصیت رفتارگرایان. حتی روانکاوی که می‌خواهد به ضمیر ناخودآگاه انسان بپردازد باز آن را در یک خواب مغناطیسی قرار می‌دهد از طریق

هیپنوتیزم شروع می کند به حرف زدن یعنی با ظواهر او کار دارد ولو از یک عقبه ضمیر ناخودآگاه برخوردار شود این روش تبیینی یا روش استقرایی است که از روش های آماری استفاده می کنند و یک تعداد برنامه های نرم افزار هم استفاده کرده اند که سوال های شما را پاسخ می دهد مثلاً فرض کنید عوامل گرایش به خودکشی در منطقه سیستان و بلوچستان یا منطقه بندرعباس یا تهران چه چیزی است یک پرسش های تهیه می کنند چه از آنها که خودکشی کرده اند و چه خانواده های منتسب به آنها و به یک جواب های می رسند که ببیند مثلاً عوامل اقتصادی چند درصد دخالت داشته عوامل فرهنگی چند درصد دخالت داشته و بحث های از این قبیل یا مثلاً فرض کنید پدیده ای در ایران هست به نام خدمات اجتماعی مردمی که عمدتاً الان در این مقطع گروه های جهادی انجام می دهند مثلاً جهاد سازندگی در ایران اول انقلاب شکل گرفت قبل از انقلاب هم هرجا سیلی یا زلزله ای می آمد دولت که دنبال عیاشی خودش بود مثلاً برف سنگین می آمد هزاران نفر در برف گیر می کردند ولی شاه دنبال عیاشی خودش در خارج از کشور بود مردم اینطور نبودند مردم می رفتند به سیل و زلزله و به مردم گرفتار کمک می کردند یادتان می آید قبل از انقلاب در طبرس زلزله آمد خدا رحمت کند آیت الله صدوقی با مردم یزد رفتند این روحیه جهادی که در مردم ایران هست اول انقلاب تبدیل شد به یک نهادی به نام جهاد سازندگی جواب هم داد خوب یک عده ای عمده یا سهواً آگاهانه یا ناآگاهانه آمدند با وزارت کشاورزی ادغام کردند شد وزارت جهاد کشاورزی که ضعیف ترین ذلیل ترین ناکارآمدترین وزارتخانه در همه دولت ها است و کشاورزی کشور را به نابودی کشانده است خدا رحمت کند من یک وقت صحیفه امام را در باب کشاورزی مرور می کردم دیدم بیشترین سخنان امام در بحث های اقتصادی موضوع کشاورزی است چقدر هشدار و تاکید امام داشتند اما هرچه امام گفتند این ها دقیقاً عکسش را عمل کردند این خیلی حرف است ما در بذر در کود وابسته مطلق بودیم. حالا چند سالی در موضوع کود این دانش بنیان ها تلاشی کردند. شما قوانین وام کشاورزی را ببینید بعضی از قوانین به این سمت است که اگر خواستید باغ بزنید حمایت می شوید اما اگر خواستید کشاورزی تغذیه، داشته باشید می گویند نه. می گویند شخم زدن باعث می شود که موادی از زمین بیرون بیاید هوا آلوده شود محیط زیست آلوده شود چرا؟ برای این که ما در این مواد غذایی

وابسته بشویم این نکته ای که فرمودند من بارها و بارها عرض کرده‌ام بسیج اساتید را شکل ندادند که لباس نظامی بپوشد اسلحه در دست بگیرد و جلوی آقا رژه برود. قلم باید دستان بگیریم الان آیا اساتید بسیجی رشته کشاورزی تا به حال دور هم نشسته اند که ببینند تهدید تغذیه در کشور چیست و چه باید کرد؟ حالا هی دور هم بنشینیم کلیات ابوالبقاء بگوییم در مورد جنگ نرم بگوییم که ببینید جنگ نرم این است. اساتید کشاورزی باید این کار را انجام دهند حالا دوستان دیگر هم در رشته های خودشان در جنگ نرم متناسب با خودشان را دارند یک کسی بیاید یک تحقیق میدانی در این مورد انجام بدهد که با اینکه جهاد سازندگی را از بین بردند اما باز یکدفعه البته با منویات حضرت آقا بود این گروه های جهادی هزاران گروه های جهادی در کشور شکل گرفته شما با این گروه‌ها ارتباط دارید اصلاً آدم لذت می برد از این بچه های جهادی کارهای بزرگ با دست خالی انجام می دهند بعضی از اینها در مناطق محروم مار نیششان میزند با یک زحمتی باید بتوانند آن درمان اولیه را انجام بدهند و بعد بفرستند به شهر تا این نمیرد اینطوری کار می کنند ای کاش اساتید بسیجی ما الزام می شدند که همه شان از رئیس بسیج اساتید تا معاونین و من طلبه که ادعای بسیجی دارم سالی یک مرتبه یک هفته میرفتیم در جمع این گروه های جهادی و زندگی می کردیم . حالا سوال من این است تا حالا کسی آمده یک تحقیق میدانی با این روش تبیینی و آماری انجام بدهد. ببینید چه علل بیرونی وجود دارد که افراد به این سمت می‌روند حتی بعضی از جوانهایی که ظاهراً تیپ شان به گروه‌های جهادی هم نمی خورد در گروه های جهادی هستند این یک روش یا پارادایم است .

حالا اشکال این پارادایم چیست؟

مهمترین نقدی که به پارادایم تبیینی هست و خود غربی‌ها هم گفته‌اند این است که رفتارهای انسان فقط زاییده عوامل بیرونی نیست انسان یک موجودی غیر از سنگ جمادات نباتات جامدات و مایعات است یک موجودی است که شعور دارد البته طبیعت هم شعور دارد این ویروس کرونا نشان داد که چقدر شعور دارد و چقدر هوشمند است طبیعت واقعا هوشمند است ملاحظه می گوید همه عالم طبیعت هوشمند است شعور دارد ولی انسان

علاوه بر اینکه موجود با شعور و هوشمندی است انگیزه دارد نیت دارد علت غایی دارد هدف دارد برای کارهایش هدف دارد شما با روش آماری یا محرک و پاسخ که نمی توانید نیت ها را بفهمید مثلاً به شما خبر بدهند که آقای زید بن ارقم که کار علمی می کرده حالا یک حزب تشکیل داده این انگیزش چه است؟ برای چه این کار را کرده دنبال چه چیزی است؟ نمی توانید فقط عوامل ظاهری را ببینید روش تبیینی با باطن آدمها کار ندارد نیت ها و انگیزه ها را کار ندارد در حالی که نیت ها و انگیزه ها و عوامل درونی در تحقق رفتار فردی و در رفتار اجتماعی نقش مهمی دارد اینجا غربی ها چون متوجه اشکال شدند آمدند یک روش دیگری به نام روش تفسیری را انتخاب کرده اند .

در پارادایم تفسیری مانند؛ شلارماخر یا دیلتای، روش هرمنوتیکی را مطرح کردند یعنی مولف و فاعل آن کار را باید شناخت باید دید در چه محیطی زیست کرده زیست بوم او را تا شناسید نمی توانید در مورد اعمال و افعالش بحث کنید اصولاً علوم انسانی نظریه پردازی درباره افعال انسان است خوب افعال انسان یعنی باید انسان را بشناسید چطور بشناسید زیست بومش را بشناسید در چه جهانی زندگی می کند انگیزه ها را بشناسید.

این که یک مغالطه مطرح می کردند غربی ها به نام انگیزه و انگیزه که نباید اینها با هم خلط بشود ما انگیزه را می بینیم کاری با انگیزه نداریم هرمنوتیکست ها میگویند ما انگیزه را هم کار داریم چرا کار نداریم یک آدمی هست فعلش بسیار الهی بسیار مقدس بسیار جهادی اما انگیزش الهی نیست انگیزه برای این است که موقعیت خودش حفظ بشود اعتبار پیدا کند رای جمع کند بله این که فرمودند «انظر الی ما قبل ولا تنظر الی من قال» آن یک فرمایش دیگری است درست هم هست یعنی می گوید یک مطلبی را که شما می بینید اصلاً چه کار دارید که کی گفته؟ ببینید خود کلام حق است یا باطل است این برای شناخت حق و باطل سخن است لکن شما اگر خواستید قرآن را بفهمید خوب مولف قرآن متکلم قرآن خدای سبحان است هر چقدر اوصاف خدا و عظمت خدا را بهتر بشناسید کلام خدا را هم بهتر می فهمید هرچقدر نبی گرامی اسلام را

بفهمید کلماتش را هم بهتر می فهمید وجود نازنین امیرالمومنین سلام الله علیه را بشناسید کلامش را بهتر می شناسید لذا خیلی ها می گویند حتی اگر انسان های عالم را مثلاً اگر می خواهید گلستان و بوستان سعدی را بشناسید خیلی مهم است که خود سعدی را بشناسید بعد بروید به سراغ بوستان و گلستان تازه اول هم باید بوستانش را بخوانید و بعد گلستان را چون اول بوستان را نوشت و بعد گلستان را نوشت بعد غزلیات را نوشت این خیلی کمک می کند که ما بفهمیم. و بدانیم او چه می خواهد بگوید و همینطور سایر شخصیت های دیگر. زیستنامه علمی ملاصدرا را بشناسید آثار و آرا و اندیشه های او را بهتر می فهمید رفتارها را بهتر می شناسید چرا حضرت آقا اینقدر تاکید می کنند که این آمریکای جنتمن ذاتشان خشونت است یعنی الان می بینید علیه سیاه بوستان چطور دارند جنایت می کنند زن و مرد را هم نمی شناسند سر را می کوبد به زمین. گردن طرف را فشار می دهد تا از دنیا برود نه یکی نه دوتا آدم ها را اینطوری مثل بدتر از بردگان با آنها رفتار می کنند. می دانید تا سال ۱۹۴۷ سیاه بوستان آمریکا که ۸۰ درصد سیاه بوستان در واشنگتن سیاه پوست هستند اینها حق خرید و فروش مسکن نداشتند بعد قانون آمد قانون را عوض کردند ولی باز هم رفتارشان عوض نشد شما اگر می خواهید آمریکایی را بشناسید که نباید با لبخندش بشناسید این لبخند می زند اومی گوید کدخداست باید هویت این آمریکایی ها را بشناسید که آمریکایی ها انسانهای مغروری هستند اصلاً خودشان هم به خودشان می گویند ما مغرور هستیم این ها به خودشان هم رحم نمی کنند به دنیا هم رحم نکردند و نخواهند کرد شما خیال می کنید اگر تسلیم آمریکا بشوید فقط قصه به موشک و چهار تا مسئله تمام میشود نابودتان می کنند تجزیه تان می کنند دیگر نمی گذارند ایران یک کشور بماند به ده کشور تبدیل می کنند تکه تکه می کنند خوار و ذلیل تان می کنند باید این اتفاق بیفتد مثل جنگ جهانی اول یا جنگ جهانی دوم تا بفهمید، چند بار باید تکرار شود اصلاً دقیقاً تفسیری که آقا از آمریکایی ها می کند بر اساس شناختی است که از آمریکایی ها دارد یعنی فعل آمریکا را بر اساس آمریکا شناسی تبیین می کند هرمنوتیک ها مثل دیلتای حرفشان همین است نباید ادعاها را ببینید تازه الان برخی آقایان حرفشان این است می گویند اگر آمریکا راست می گوید برگردد به میز مذاکره. شما میز را ترک کرده اید دوباره برگردید. انشاءالله بنده های خدا نمی

فهمند ولی خیلی نفهمند چون در میز مذاکره هم استعمار‌تان می‌کنند از موضع بالا با شما حرف می‌زنند یکی از دوستان ما که آقا به ایشان مأموریت داده بود رفت با مرسی صحبت کرد همان موقع که مرسی در مصر رئیس جمهور شد می‌گفت وقتی با او صحبت کردم به او گفتم به آمریکایی‌ها اعتماد نکنید، جواب دادند که ما چه می‌کنیم و اصلاً کاری می‌کنیم که مشکل اقتصادی مصر حل شود. به آنها گفتم یک سال بیشتر دوام نمی‌آورد. بیایید با مدل ایران استقلال خودتان را حفظ کنید. گفت؛ نه. شما تحریم شدید. گرفتار شدید. ما نمی‌خواهیم تجربه شما را انجام دهیم یک سال بیشتر دوام نیاورد. دقیقاً یک سال هم نشد. نه تنها مرسی کشته شد و از بین رفت و دولت‌ش از بین رفت، اصلاً اخوان المسلمین هفتاد - دهشتاد ساله نابود شد. دیگه چیزی به نام اخوان وجود ندارد. هرمنوتیک‌ها می‌گویند تازه اگر روش تبیینی را هم انجام بدهید می‌فهمید این راه، ولی روش تفسیری مایه‌های باطنی به شما می‌دهد از طریق شناخت درون، فعل را به شما می‌شناساند خوب این خیلی خوب شد روش بهتری است که در علوم اجتماعی از آن استفاده می‌کنیم **حالا اشکال‌ش چیه؟ اشکال‌ش این است که این هرمنوتیک از هرمنوتیک روش‌شناختی رفته است سراغ هرمنوتیک فلسفی.** روش تبیینی فعل را می‌بیند روش هرمنوتیک فاعل را می‌گفت بشناسید بعد هرمنوتیک فلسفی که آمد گفت مفسری را که تفسیر می‌کند اصالت دارد مفسر باپیش فرض‌های خودش با پیش دانسته‌های خودش با سلایقی که دارد با حب و بغض‌هایی که دارد با پیش فرض‌های خودش برود به تفسیر متن پردازد خوب با پیش فرض‌های خودش برود به متن، این می‌شود تفسیر به رای. شما نمی‌توانید در این روش حقیقت را بفهمید گرفتار نسبی‌گرایی می‌شوید یعنی به تعداد مفسران پدیده تفسیر می‌شود نه تنها واقعیت را نمی‌شناسید بلکه از واقعیت دور می‌شوید مثلاً من می‌خواهم متن سعدی را بفهمم یا می‌خواهم خشونت آمریکایی‌ها نسبت به سیاه‌پوستان را بفهمم به جای این که مولف را و کننده را بفهمم که با شناخت کننده، فعل معلوم میشود من پیش فرض‌های خودم را تحمیل کنم بر متن. دیدگاه خودم را بر بوستان و گلستان تحمیل کنم خب من متن را نخواهیم فهمید گرفتار رهن در فهم خواهیم شد و سر از نوعی نسبی‌گرایی در خواهیم آورد لذا

روش هرمنوتیکی هم سر از نسبی‌گرایی در می‌آورد و اجازه نمی‌دهد که واقعیت را آنگونه که هست بشناسید. نه انگیزه را بشناسید و نه انگیزه را. لذا امثال هرش آمدند در امریکا به شدت به نقد همین هرمنوتیک فلسفی پرداختند.

نقدهایی که بر هرمنوتیک فلسفی می‌آید یک اشکال دارد هر دو روش تعلیمی و تفسیری هم دارند و آن این است که با روش تبیینی تفسیری شما پدیده تحقق یافته را می‌شناسید اگر درست بشناسید یعنی شناخت از **act** و **fact** پیدا می‌کنید اما دنبال نقدش تغییرش نمی‌روید اینجا است که در غرب پارادایم جدیدی آمد به نام پارادایم انتقادی. مکتب فرانکفورت هم آن را راه انداخت هایمر، آدرنو، مارکوزه و شخصیت آخرشان هم هابرماس است دوستان که با آثار مرحوم شریعتی آشنا هستند، می‌دانند ایشان به شدت متأثر از مارکوزه است اندیشه‌های نو سوسیالیستی داشت و نگاه انتقادی داشت البته نمی‌خواهم بگویم شریعتی فقط از مارکوزه تاثیر پذیرفته من در کتاب آسیب شناسی دین پژوهی معاصر ۳۰۰ صفحه در مورد شریعتی بحث کرده‌ام و چند جریان روی شریعتی تاثیرگذار بودند یکی همین مکتب فرانکفورت بود. اینها حرف اصلی شان این بود که ما باید پدیده‌ها ایدئولوژی‌ها مکاتب و واقعیت‌ها را نقد کنیم اما هیچ موقع نگفتند که مطلوب چیست نگاه فقط انتقادی داشتند البته روی یک هدف تاکید داشتند و آن روشننگری بود روی دو واژه خیلی تاکید داشتند یکی روشننگری و دیگری رهایی اما روشننگری مطلوب چیست و چه ساختاری دارد این را دیگر هیچی ندارند چگونهمی‌توان به رهایی و روشننگری رسید در این مورد هم حرفی ندارند اما می‌گویند مثلاً ما جامعه ایران را جامعه آمریکا را جامعه عراق را جامعه افغانستان را جامعه انگلستان را ناظر به روشننگری و رهایی، نقد می‌کنیم که این چقدر فاصله دارد مثلاً مثالی که می‌زنند می‌گویند که یک بیمارستان را در نظر بگیرید بیمارستان یک هدفی دارد برای سلامت و درمان، ما بیمارستانها را ناظر به هدفی که خودشان تصویر کرده اند ارزیابی و نقد می‌کنیم این مکتب یک امتیاز دارد این مکتب پارادایم انتقادی امتیازش این است که می‌خواهد وضع موجود را تغییر دهد نقد می‌کند برای تغییر، اما دو اشکال هم دارد اول باید تصویر درستی از

وضع محقق داشته باشید تا بعد بتوانید نقدش کنید و بعد یک تصویر از وضع مطلوب داشته باشید خوب شما نقدش می کنید باید تغییر بر اساس وضع مطلوب باشد در نقد موفق هستند اما در توصیف وضع موجود و توصیف وضع مطلوب ناموفق هستند .

پارادایم چهارم یعنی پارادایم گفتمانی هم یک پارادایمی است که اجازه بدهید الان وارد آن نشوم یک پارادایم نسبی گرایانه است برای توصیف وضع موجود اما با یک روش خاص discourse که حالا من فعلا وارد نمی شوم.

از این چهار پارادایم که عرض کردم و عمده آن سه پارادایم اول و دوم و سوم بود من برای هر کدام نقدهایی مطرح کرده‌ام نقد های ناظر به هر پارادایم ولی به نظر من ممکن است کسی بیاید بگوید که خوب حالا ما یک روشی ابداع می کنیم اسمش را می گذاریم روش ایکس مهم نیست اسمش چه باشد اما از ظرفیت هر ۳ پارادایم استفاده کنیم خوب حالا بشر است دیگر استفاده می کند خوب یک روش خوبی یک ظرفیت خوبی روش طبیعی دارد با روش های آماری کمی ، هرمنوتیک هم که روشی است که می‌خواهد به زیست بوم مولف پردازد آن تحمیل پیش فرض ها را هم استفاده نمی کنیم و کنار می‌گذاریم ، از روش انتقادی هم استفاده می کنیم ترکیبی از این سه پارادایم تبیینی تفسیری انتقادی اما آیا مشکلات حل می شود؟ نخیر یک مشکل اساسی تر می ماند و آن این است که در ابتدای عرایض گفتم مبانی حاکم بر این پارادایم ها آن مثلث مدرن بود اومانیزم می گوید اصالت انسان می گوید انسان بسندگی . subjectives می گوید عقل بسندگی . سکولاریزم می گوید دنیا بسندگی . یعنی نگاه کنید هم در جهان شناسی خودشان را به طبیعت دنیا محدود کرده‌اند هم در منابع معرفت خود را به عقل بشری محدود کرده‌اند و هم درباره حقایق خودشان را به انسان محدود کرده‌اند. در حالیکه اگر ما خدامحوری را، دنیا آخرت سازی را ، دنیا برای آخرت را و عقلانیت وحیانی را یا همان عقلانیت اسلامی را که از فطرت و عقل شروع می شود تا به آموزه های اسلامی می رسد را ما اگر از این منابع استفاده کنیم گستره ادراک مان بیشتر می شود گستره هستی شناسی مان وسیع

تر می شود گستره انسان‌شناسی مان وسیع تر می شود ببینید شما با روش های تجربی و عقلی رسیدید به این که انسان روحی دارد روانی دارد و رفتاری دارد ولی وقتی که از وحی استفاده کردید ساحت های دیگری از انسان برای شما آشکار می شود ببینید ما نمی گوییم عقل تعطیل، نقل بسندگی، ابا ما با عقل بسندگی مخالف هستیم اما موافق نقل بسندگی هم نیستیم لذا بعضی ها خیال می کنند که ما وقتی از علوم اجتماعی اسلامی صحبت می کنیم یعنی می خواهیم علوم اجتماعی را نقل کنیم هر مکتبی قال الصادق و قال الباقر (علیهم السلام) داشت بپذیریم و اگر نداشت بگذاریم کنار. اینها نفهمیدند ما چه می گوییم یک مقاله از مباحث ما را هم نخوانده اند یک پیش فرض غلطی در ذهنشان هست که با آن پیش فرض دارند علوم اجتماعی اسلامی را نقد می کنند که در واقع فهم خودشان را نقد می کنند ما با نقل بسندگی مخالف هستیم اصلاً اولین کتاب مرحوم کلینی در کافی چه هست کتاب العقل و الجهل بعد فضل العلم است بعد کتاب و توحید است بعد کتاب الحجۃ است ما اساساً معتقد تقدم عقل به وحی هستیم لذا میگوییم عقلانیت و حیانی عقلی که ما را به وحی می رساند و با وحی به حقایق دیگری می رسیم ساحت های دیگری از انسان بر ما باز و گشوده می شود ساحت هایی از هستی بر ما آشکار می شود که با عقل و تجربه به آن نمی رسیم پس تجربه سر جای خودش محفوظ از روشهای کمی قطعاً استفاده می کنیم .

ما سه تا هدف را باید در علوم اجتماعی دنبال کنیم؛ توصیف انسان محقق، توصیف انسان مطلوب، و نقد و تغییر انسان محقق و مطلوب. ما با این علوم اجتماعی موافق هستیم این که فقط به توصیف انسان محقق پردازیم چه با روش تبیینی چه تفسیری و چه گفتمانی این کافی نیست یا فقط نقد کنیم مثل روش های انتقادی یا به تعبیر دقیقتر کافی نیست ما به هر سه تا کار نیاز داریم. توصیف انسان محقق توصیف انسان مطلوب و نقد و تغییر انسان مطلوب و محقق. این یک تفاوت بین علوم اجتماعی حکمی با علوم اجتماعی مدرن است. تفاوت دیگر این که ما قائل به عقل بسندگی و انسان بسندگی و دنیا بسندگی هم نیستیم عقلانیت و حیانی را قائل هستیم دنیای آخرت ساز را قائل

هستیم و خدا محوری که در راس است با این ۳ مبنا یک روشی را باید ارائه بدهیم که مزایای روش تفسیری انتقادی تبیینی را داشته باشد گرفتار نسبی‌گرایی هم نشویم و بتواند این سه ساحت انسان را هم برای ما معرفی کند توصیف انسان محقق توصیف انسان مطلوب و نقد و تغییر انسان مطلوب و محقق که ما از آن تعبیر کردیم به روش حکمی اجتهادی. عذر می‌خواهم از تصدیعی که ایجاد شد در این وقت کوتاه سعی کردیم که مهمترین روش‌ها و نقد آنها و پیشنهادی را که می‌شود داد ارائه کنیم به نقل هم بسنده نکردیم پیشنهاد ما الگوی حکمی اجتهادی است که روشش روش حکم اجتهادی است.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ